

## جغرافیای انسانی شه-ع- در عصر غایت

در قسمت اول مقاله حاضر، سابقه بحث از غایت در کلام معصومین (ع) زنده‌نهیهای اجتماعی و سیاسی غایت امام عصر (ع)، تاریخ غایت صغری و وضعیت سیاسی جامعه اسلامی در آن عصر مورد بررسی قرار گرفت. در این قسمت، نویسنده جغرافیای انسانی شه-ع- و ترکیب جمعیتی مهمترین شهرهای اسلامی در عصر غایت صغری را به اجمال مرور خواهد کرد.

در دوران غایت صغری شه-ع- آن در شهرهای مختلفی در بلاد اسلامی می‌زیستند. تراکم جمعیتی شه-ع- آن در برخی شهرها به‌گونه‌هایی بود که قشر غالب جمعیتی را تشکیل می‌دادند و به‌واسطه کثرت جمعیت شهری و غلبه این مذهب، آن شهر به عنوان شهری شه-ع- مذهب و اداری گرایش‌هایی، شناخته و معروف می‌شد، مانند شهرهای قم و کوفه. در بسیاری از شهرها جمعیت شه-ع- آن به صورت اقلیت وجود داشتند. در گزارش‌های تاریخی پراکنده‌هایی که نقل شده به‌وجود شه-ع- آن در شهرهای مختلف اشاره شده است. آنجا به‌طور مختصر پراکندگی شه-ع- آن در سرزمین‌های اسلامی را در آن عصر بررسی می‌کنیم.

قم: این شهر مهمترین شهر شه-ع- آن و پانزدهمین شهر در آن محسوب می‌شد. سابقه تشیع در شهر قم، که شهری اسلامی بود و به‌قولی در زمان حجاج بن یوسف ثقفی در سال 83 هجری احداث شده بود، به زمان مهاجرت عدّه‌هایی از اشعران کوفه به شهر قم می‌رسد. در اواخر قرن اول هجری، گروهی از خاندان اشعری، که از دربار دارای گرایش‌هایی بودند، به شهر قم هجرت کردند و با آمدن آنها اولاً بن‌بارقه‌های تشیع در آن شهر درخشید. تشیع قم از چنان شهرتی برخوردار بوده که در تمامی آثار جغرافیانان قرن چهارم و پس از آن، بدان اشاره شده است، بلخی در المسالك و الممالک نوشته است که «اهل قم همه مذهب تشیع دارند و اصل ایشان بیشتر از عرب است»<sup>2</sup>.

مقدسی نیز گفته است: «و اهل قم شه-ع- غالباً هستند»<sup>3</sup>.

آدام مفتز در تمدن اسلامی در قرن چهارم شهر قم را به‌عنوان یکی از شهرهای مهم تشیع ذکر کرده است<sup>4</sup>.

روابط گسترده شه-ع- آن قم با ائمه (ع) حاکی از این است که از نیمه قرن سوم هجری این شهر مهمترین مرکز تشیع در فلات ایران بوده است.

روایات بسیاری از امام صادق (ع) و سایر ائمه (ع) در فضیلت قم و اهل آن بیان شده است که مبین همین موضوع است. در روایتی امام صادق (ع) فرموده است: قم سرزمین ما و سرزمین شماست. 5

همچنین نقل شده است که امام عسکری (ع) برای مردم «قم» و مردم «آبه» نامه نوشته و برای آنها آرزوی هدایت الهی کردند. 6

در دوران امام عسکری (ع) مکاتبات و مراودات اهل قم با امام بسیار زیاد بود. معمولاً گروههایی به خدمت امام می‌رسیدند تا مسائل خود را بپرسند و وجوهای خود را بپردازند. 7

تشیخ کپارچه مردم قم در تمام ممالک شناخته شده بود و دلیل عمده‌اش این بود که هیچ شهری در آن زمان وجود نداشت که مردمش این چنین به‌طور کامل شمه دوازده امامی باشند و از همه نیرو بود که این شهر پناهگاه و مأوای علوانی بود که از ظلم و ستم حکام و امراء عباسیان گریزان بودند و به این شهر پناه می‌آوردند. نمونه بارز این امر آمدن فاطمه معصومه دختر موسی بن جعفر (ع) و موسی مبرقع فرزند امام جواد (ع) به این شهر بود که مورد توجه خاص مردم این شهر قرار گرفتند. 8. در کتاب تاریخ قم شرح مفصلی از ساداتی که به قم عزیمت کرده و خاندانهای بی‌وجود آوردند ذکر شده است. مؤلف کتاب چنین به دست می‌دهد که گویا سادات، شهر قم را حتی به طبرستان وری نیز ترجیح می‌دادند.

کوفه: این شهر از دیرباز به داشتن جمعیت شیعی معروف بود، سابقه تشیخ شهر کوفه به دوران خلافت امام علی (ع) می‌رسد، اگرچه طبق شواهدی گراشهای شیعی پیش از آن نیز در این شهر وجود داشت ولی دوران چندساله اقامت امام در این شهر این امر را تشدید کرد، به‌طوری که در پایان قرن اول هجری کوفه شهری شیعی تلقی می‌شد که محل تجمع سران شمه در عراق و مرکز مخالفت با امویان بود. در زمان امام صادق (ع) تشیخ کوفه بسیار حازمیت بود و امام (ع) بر آن تأکید داشتند، دلیل این امر را شاید بتوان روایتی این شهر با شهر بصره که دارای تمام احوالات عثمانی بود، دانست.

مراودات و مکاتبات کوفه‌ایان با ائمه (ع) گویای فعالیت و نشاط علمی و اجتماعی جامعه شیعی در این شهر است که انتقال امام جواد (ع) در اواخر عمر به بغداد و امام هادی و امام عسکری (ع) به عراق در تقویت آن به‌لأثر نبود. در دوران غایت صغری اکثریت مردم کوفه شمه مذهب بودند. «مقدسی» جغرافیانوس قرن چهارم تأکید می‌کند که: «برتری جمعیت در کوفه با شماست به‌جز در محله کناسه که آنها سنی مذهبند». 9

بغداد: 1. ن شهر ن ز از شهرهای شه‌هنش ن بود، مجاورت بغداد با کوفه که مرکز اصلی شه‌ه در عراق بود سبب شده بود تا گرا شه‌های شه‌هی در ا ن شهر ن ز شه‌ه شود. در قرن سوم و چهارم، بخش عمددهای از مردم شهر بغداد شه‌ه بودند، مقدسی در ا نباره م لگو د: «برتری جمه‌تی در شهر بغداد با حنبلا ن و شه‌ه ان است»<sup>10</sup>.

محلّه «کرخ» معروفتر ن محلّه شه‌هنش ن بغداد بود، عثمان بن سع د عمروی اول ن نایب امام(ع) پس از رحلت امام عسکری (ع) به بغداد آمده و در ا ن محلّه سکنی گز د<sup>11</sup>. سا ر نایبان چهارگانه ن ز در بغداد سکنی داشتند. محلّه «بابالطاق» ن ز از محلاتی بود که شه‌ه ان در آن اقامت داشتند.

کی از خصوص ات شهر بغداد در گ ر لهای دائمی م ان شه‌ه ان و سن ان ا ن شهر بود که برخی اوقات با زد و خورد همراه بود.<sup>12</sup>

د گرا الات مهم شه‌هنش ن: خراسان از نواح آی بود که جمه‌ت بس اری از شه‌ه ان را در خود جای داده بود، گرا شه‌های شه‌هی از قد م در نواحی خراسان وجود داشت. حضور خراسان ان در ق ام ابومسلم خراسانی و نهضت بن لعباس که با نام «الرضا ل آل محمد» بر پا شد، خود حاکی از وجود گرا شه‌های شد د شه‌هی در ا ن نواحی است، همچه ن در م ان اصحاب ائمه (ع) و کسانی که از ا شان روا ت کرده‌اند بهنام بس اری از اهل خراسان بره لخور م.

13

در م ان شهرهای خراسان، مشهد و ن شابور به داشتن جمه‌ت شه‌هی ب شتر ممتاز بودند. چندتن از اصحاب بزرگ ائمه(ع) و مؤلفان برجسته شه‌هه از ا ن شهر برخاستند. خاندان «فضلبن شاذان» از معارف شهر بودند. فضل بن شاذان خود از چهره‌های ممتاز شه‌هه و از اصحاب امام هادی (ع) بود که کتاب پراچ ا ضاح را نوشت. او همچه ن کتابی در باب غایت بیت امام (ع) داشته است<sup>14</sup>. وجود وک لان امام (ع) در عصر غایت نشاندهنده کثرت جمه‌ت شه‌هی و اهمه‌ت آن در ا ن شهر است. از جمله ا ن وک لان که از وی نامبرده شده «محمد بن شاذان ن شابوری» است<sup>15</sup>. مقدسی ن ز در اواخر ا ن عصر اظهار م لدارد که در ن شابور برتری جمه‌تی با شه‌ه ان است.<sup>16</sup>

ولا ت «ب هق» در خراسان که بزرگتر ن شهر آن سبوار بود ن ز دارای جمه‌تی شه‌هی بود. نو سنده کتابی ادعا کرده است که مذهب غالب مردمان ا ن شهر شه‌ه افراطی بوده است و حتی برخی از دانشمندان اهل سنت در ا ن شهر ن ز به شه‌ه‌گری متهم شده بودند<sup>17</sup>. در واقع شه‌ه سبوار تحتاً ن ز شابور و همچه ن مهاجرت علو ان از طبرستان بود.

مقدسی همچه ن از شهری به نام «رقه» در خراسان نام برده که اهالی آن شه‌هه بودند<sup>18</sup>. در طی دوران غایت بیت وک لان متعددی از ناح ه امام(ع) در خراسان تع ن شدند که ا ن امر گو ای آن است که جمه‌ت شه‌ه ان در خراسان تا چه

حد توسعه داشته است<sup>19</sup>. در سایر شهرهای خراسان نیز شه‌ه ان به‌طور پراکنده وجود داشتند. در کتب رجالی از عده‌های از علمای شه‌ه که از این شهرها برآمدند نام برده شده است.

در ماوراءالنهر در حوالی «سمرقند» و «کش» تش‌هع امامی از اواخر قرن سوم<sup>ع</sup> یعنی آغاز غایت صغری رواج یافت. عامل اساسی در این امر وجود برخی عالمان بزرگ شه‌ه که در این ناحیه بودند. «محمدبن مسعود سمرقندی عا‌شی» مؤلف تفسیر عا‌شی از برجسته‌ترین عالمان شه‌ه بود که در سمرقند مجلس درس داشت و خانه او مرکزی علمی و آموزشی بود. وی شاگردان بسیاری داشت که مکتب تش‌هع در این ناحیه را پدید آوردند<sup>20</sup>. از وک‌لان امام (ع) در ماوراءالنهر نامی برده نشده است، شاید امور شه‌ه ان این نواحی نیز توسط وک‌لان خراسان رسیدگی می‌شد. به‌نظر می‌رسد که در عصر غایت بت تش‌هع در ماوراءالنهر رشد و توسعه بیشتری داشته به‌طوری که شه‌ه شیخ صدوق که در چند دهه بعد به این نواحی سفر می‌کند از دیدار خود با شه‌ه ان آنجا سخن می‌گوید. دیداری که نهایت آن منجر به تألیف کتاب معروف وی من لا یحضره الفقه گردید<sup>21</sup>.

منطقه «سستان» گرچه پناهگاه و مأوای خوارج بود، ولیکن از وجود شه‌ه ان در این منطقه اخباری به‌دست رسیده است. در مه ان اصحاب ائمه (ع) مردمانی از سستان بودند. شه‌ه شیخ طوسی نیز از عالم بزرگ شه‌هعی در سستان به نام «محمدبن بحر رهنی» نام می‌کند که پیش از 500 کتاب داشت<sup>22</sup>. همچنین در عصر غایت بت وک‌لانی از جانب امام برای رسیدگی به امور شه‌ه ان در این ناحیه تعیین شده بودند<sup>23</sup>.

در «گرگان» و «طبرستان» نیز شه‌ه ان بسیاری زندگی می‌کردند. مقدسی تأکید می‌کند که: «شه‌ه ان در گرگان و طبرستان دارای عظمت و شکوهی هستند»<sup>24</sup>. به‌تیردید این امر به‌واسطه امارت علو ان در طبرستان بوده است که از سال 250 هجری بر نواحی طبرستان استیلا داشتند. گزارشهای دیگری حاکی از وجود شه‌ه ان دوازده امامی در گرگان پیش از این زمان است.

«جعفربن شریف جرجانی» می‌گوید: «اموالی را از طرف شه‌ه ان گرگان به سامراء بردم، امام عسکری (ع) فرمود آنها را به مبارک بدهم. پس از آن خدمت ایشان عرض کردم: شه‌ه ان شما در گرگان به خدمت شما سلام رساندند»<sup>25</sup>. همچنین از عده‌های از راو ان اخبار و مؤلفان برجسته گرگانی در این عصر در کتب رجالی نام برده شده است، از جمله «ابو حبی احمد بن داوود جرجانی» که دارای تألیفات<sup>26</sup> بود.

در «اهواز» شه‌ه ان نیز می‌توان از ساکنان این شهر را تش‌هعل می‌دادند که به‌نام «مروش» بن معروف بودند در مقابل سینه‌ها که به نام «فضلی» شناخته می‌شدند<sup>27</sup>. چهاره‌های شاخصی از شه‌ه ان و اصحاب ائمه (ع) در اهواز می‌توانستند از جمله «علابن مهزبان اهوازی» که از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) بود و پیش از س کتاب داشت. همچنین نام عده‌های از وک‌لان امام مهدی (ع) در اهواز ذکر شده است: از جمله «محمدبن ابراهیم بن مهزبان» این امر حاکی از کثرت جمعیت شه‌هعی در اهواز و اهمیت آن است<sup>28</sup>.

در االت فارس شه‌ه ان بیشتر در نواحی ساحلی سکونت داشتند، بنا به گزارش مقدسی آنها عادت داشتند که وقتی نماز

عصر را نگزاردند علما در مجلس نشسته و برای مردم صحبت می‌کردند تا موقع غروب و هم بطور پس از نماز صبح تا به هنگام ظهر، و در روزها می‌که مراسم اجتماعی داشتند در نواحی مختلف گرد می‌آمدند. 29

شهر «ری» دارای گراشهای شعی قوی بود که از آغاز قرن سوم هجری در این شهر نمودار شد و با به امارت رسیدن شخصی به نام «مادرانی» در دهه‌های میانی این قرن در این شهر، بروز و ظهور آشکاری یافت. وجود راوان و محدثان و عالمان برجسته‌ای که در عصر غایت در این شهر ظهور کردند حاکی از جوش میانی این شهر است که نمونه بارز آن را می‌توان در محمد بن یعقوب کلینی نویسنده کتاب الکافی یافت. وجود وکلای ناحیه مقدسه در این شهر نیز ارتباط نزدیکی با این شهر با امام (ع) را نشان می‌دهد.

یکی از این وکلان محمد بن جعفر اسدی (م. 312 ق.) است که به عدالت و وثاقت شناخته شده بود و امام (ع) مردم را به سوی ارجاع می‌دادند. 30. رو کرد علوان به این شهر نیز خود داللی بر غلبه جوش میانی این شهر است. نمونه مشخص آن «عبدالعظیم حسنی» است که در این شهر سکونت گزید و همانجا درگذشت. درباره شهرهای «کاشان» و «آبه» نیز گفته شده است که این بساری داشته‌اند. 31

مقدسی گزارشهایی از وجود شهیدان در این قرن چهارم در نواحی مختلف به‌دست می‌دهد. بنا به گزارش او در شمال عراق شهر «جبله» شهیدانشین بوده 32 و در شام مردمان «طبریه» و «نابلس» و «قدس» و اکثر مردم «آمان» بر مذهب تشیع بودند. 33. شهر «حمص» نیز با تشکیلات دولت حمدان در شام به تشیع روی آورد. 34. در «مصر» گوئش این در شهر «صنداق» و «اسکندر» بودند. از وجود شهیدان در سایر شهرهای مصر خبری به دست نرسیده است. با این حال درباره وکلای امام (ع) در مصر گزارشهایی در دست است. 35. مقدسی همچون مردم «هجر»، «صعده» و «عمان» را که تحت نفوذ «قرامطه» بودند شهیدان می‌داند. 36

تشیع در «سند» نیز کاملاً شایع داشت. داءان اسماء می‌از سال 270 ق. در این ناحیه فعالیت داشتند. در شهر «مفلتان» به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده می‌شد و اذان و اقامه را بهتر از مذهب تشیع می‌گفتند. 37. گذشته از این نواحی نام بساری از وکلان امام (ع) در عصر غایت در نواحی مختلفی چون حجاز، قزوین، همدان، آذربایجان و کرمانشاه در منابع ذکر شده است. 38

ادامه دارد

پد نوشتها:

.ر.ک: جعفر ان، رسول، تاریخ تشیح در ایران، انصار ان، قم، 1375، ج 1، ص 186.

.البخی، احمد بن سهل، المسالك و الممالک، لندن، بریل، 1935 م، ص 305.

.المقدسی، محمد بن احمد، احسنالتقاسیم، دار صادر، بیروت، 1411 ق، ص 395.

.متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علی رضا ذکاوتی، ام رکب ر، تهران، 1364، ج 1، ص 77.

.قمی، عباس، سفینه البحار، ج 2 447.

.همان، ج 1، ص 55.

.ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، 476.

.ر.ک: جعفر ان، رسول، همان، ج 1، ص 198، به نقل از تاریخ قم، ص 98 و 209.

.المقدسی، ص 120.

.همان.

. الطوسی، الغبیه، ص 235.

. ر.ک: جعفر ان، رسول، جغرافای تاریخی و انسانی شه در جهان، انصار ان، قم، 1368، ص 54.

. ر.ک: الطوسی، محمد بن حسن، الرجال، جامعه المدرسه بن، قم، 1407 ق، ص 200، 216، 218، 343، 376، 386.

. الطوسی، محمد بن حسن، اختصار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی، دانشگاه مشهد، 1348، ص 539.

. الطبرسی، اعلام الوری، ص 499؛ التفرشی، مصطفی بن حسن، نقد الرجال، مؤسسه آل البیت، 1418 ق، ج 4، ص 228.

. المقدسی، ص 323.

. جعفر ان، رسول، تشیح در اوان، ج 1، ص 261.

. المقدسی، ص 323.

. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، 504؛ رجال الکشی ص 542؛ تنقح المقال، ج 2، ش 6470؛ جاسم حسن بن، ص 135.

. النجاشی، الرجال، ص 372.

. ر.ک: ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقه، 4، مقدمه مؤلف.

. الطوسی، فهرست، ص 132.

ر.ک: جاسم حسینی، ص 78.

المقدس، احسانالتقاسم، ص 365.

جعفریان، رسول، همان، ج 1، ص 294.

الطوسی، فهرست، ص 33 و 193؛ النجاشی، الرجال، ص 454 و 381.

المقدس، احسانالتقاسم، ص 415 و 417.

ر.ک: الطوسی، فهرست، ص 88؛ التفرشی، ج 4، ص 95؛ الطوسی، الذبابة، ص 211.

المقدس، احسانالتقاسم، ص 439.

الطوسی، الذبابة، ص 415-416.

جعفریان، رسول، جغرافیا تاریخی و انسانی شهید و جهان، ص 98.

المقدس، احسانالتقاسم، ص 142.

همان، ص 179.



. جعفر ان، رسول، همان، ص 27، به نقل از خط مقرر زی، ج 4، ص 46.

. المقدسی، همان، ص 200 و ر.ک: جاسم حسن بن ص 78؛ الطوسی، الغیبه، 43.

. همان، ص 96.

. همان، ص 481.

. ر.ک: جاسم حسن بن، ص 78؛ الطوسی، الغیبه، ص 210؛ رجال کشی، ص 67؛ نجاشی، ص 243؛ شیخ حر عاملی، وساألشعه، ج 2، ص 9.

منبع: ماهنامه موعود شماره 29